

## لطایف حکمی با نکات قرآنی

درست است که حافظ شاعر و متفکری جهانی است و نباید او را و کلام او را به یک خطه جغرافیایی یا یک ایدئولوژی خاص محدود کنیم و راه را بر قرائت‌ها و خوانش‌های دیگران ببندیم...



درست است که حافظ شاعر و متفکری جهانی است و نباید او را و کلام او را به یک خطه جغرافیایی یا یک ایدئولوژی خاص محدود کنیم و راه را بر قرائت‌ها و خوانش‌های دیگران ببندیم، اما این هم هست که این مهم، توجیه‌گر تفسیر به رای و برداشت مغرضانه از حافظ و اشعارش نیست و نمی‌توان به بهانه آزادی بیان و آزادی برداشت، هر رطب و یابسی را به هم بافت و به حافظ نسبت داد. شاید در متشابهات اشعار حافظ بتوان اقوال مختلف داشت، اما در محکمت اشعار او چنین چیزی ممکن نیست. بعضی‌ها با حذف این محکمت و تمسک به متشابهات به دنبال ارائه به اصطلاح تفسیرهای شاد از غزلیات حافظ برآمده‌اند که بطلان این امر روشن‌تر از آن است که نیاز به تفصیل و توضیح داشته باشد. مساله دیگر این‌که جهانی بودن به معنای تشمت در را#8225؛ و نداشتن یک منشأ و مبداء#8225؛ واحد برای اندیشه نیست.

مسلمان بودن حافظ و تأییدپذیری او از آیات قرآن و روایات معصومین اگرچه به معنای این نیست که فقط مسلمانان و معتقدان به قرآن می‌توانند مخاطب او باشند، اما به این معنا هم نیست که او اسلام و قرآن را هم‌عرض با دیگر مکاتب و اندیشه‌ها می‌داند یا پلورالیستی فکر می‌کند یا از آن بدتر التزامش به دین و قرآن تنها التزامی موروثی و بی‌ارتباط با سیر کلی اندیشه اوست. یکی از محکمت اشعار حافظ ارتباط مستقیم و غیرقابل انکار اندیشه‌های موجود در این اشعار با مآثورات دینی بخصوص قرآن کریم است. در این نوشتار به تبیین این ریشه بنیادین اندیشه حافظ می‌پردازیم، ولی از منظر نگاه یکی از قرآن‌پژوهان و حافظ‌پژوهان حال حاضر، بهاء‌الدین خرمشاهی که به گفته خودش از کودکی تا به حال با این 2 کتاب یعنی قرآن کریم و دیوان حافظ انس و الفتی ویژه داشته است.

خرمشاهی بتازگی نشان حافظ‌پژوهی خود را نیز دریافت کرده و این موضوع بهانه‌ای شد برای انعکاس این نوشته. منبع گفته‌ها در اینجا تألیف دوازدهم خرمشاهی از مجموعه تألیفات اختصاصی‌اش درباره حافظ است با نام #171؛ حافظ حافظه ماست» 1 که او خود، آن را یادگارنامه حافظ‌پژوهی و در حکم بازنشستگی‌اش از این مسوولیت خطیر می‌داند.

خرمشاهی اشاره به قرآن در شعر حافظ را به چند دسته تقسیم می‌کند. نخست اشاره‌های ساده مثل #171؛ حافظ به حق قرآن کر شید و رزق باز آی»، #171؛ حافظ این قصه دراز است به قرآن که می‌رس» همچنین #171؛ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم» یا #171؛ ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ / فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست.»

دسته دیگر اشاره‌هایی است که ارزش اخلاقی دارند مثل #171؛ دام تزویر مکن چون دگران قرآن را» و جالب است که همین توصیه اخلاقی او را می‌شود خیلی خوب برای به دست دادن معیار تفسیر درست از شعر خود او به کار برد و گفت #171؛ دام تزویر مکن چون دگران حافظ را.»! دسته سوم اشارات زندگینامه‌ای شعر حافظ به قرآن است مثل #171؛ تا بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور» که نشان می‌دهد قرآن موضوع اصلی درس او و تحقیق و تفحص علمی هنری او بوده است. خرمشاهی 2 بیت دیگر را هم در تأیید این ویژگی حافظ ذکر می‌کند.

یکی این بیت: #171؛ ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ / به قرآنی که اندر سینه داری» که صراحت دارد در این‌که حافظ قرآن را از بر داشته است و دیگری بی‌تی که هم اشاره به حافظ قرآن بودن حافظ دارد و هم تصریح دارد در تأثیرپذیری خواجه از آیات قرآن و در نتیجه، ترجمه، تضمین و اقتباس از آنها در شعر خودش. آن بیت طلایی عبارت است از #171؛ ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد / لطایف حکمی با نکات قرآنی.»

قسم دیگر اشارات حافظ به قرآن مواردی است که او آیات قرآن را عیناً یا با اندکی تصرف در شعر خود آورده است از جمله #171؛ شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت» یا #171؛ سلام فیه حتی مطلع الفجر» یا این دو بی‌تی که در آن عبارت کامل قرآن را با کمترین تغییر و تبدیل یعنی فقط با حذف کلمه #171؛ مخرجاً» پس از #171؛ بجعل له» عیناً ذکر کرده است:

تو نیک و بد خود هم از خود بپرس  
چرا بایدت دیگری محتسب  
و من یتق الله يجعل له  
و یرزقه من حیث لا یحتسب

حال با این اشاره‌های صریح که تنها مواردی از آنها ذکر شد آیا کسی می‌تواند منکر ریشه قرآنی شعر حافظ بشود و دین و ایمان او را به یک اعتقاد شخصی نامربوط به هنر و اندیشه‌اش تقلیل بدهد؟ چه اصراری بر این قبیل ادعاهای بی‌پایه و اساس است؟ آیا دلیلش جز این است که چنین رویکردی نتیجه مناقشه تاریخی و بی‌پایان 2 گروه مدعی ولی قرآن‌ناشناس است؟ یکی آنها که به بهانه قبول قرآن، خود را از تفکر و تأمل در آن بی‌نیاز پنداشته‌اند، به ظاهر آیات و احادیث دل خوش کرده‌اند، مرجعیت عقل را در دریافت اصیل دینی به فراموشی سپرده‌اند و بر حافظ و امثال او هم به همین دلیل، برچسب کفر و انحراف می‌زنند و دیگری مخالفان قرآن که برای

مقابله با گروه اول، راه حافظ را از اصل و اساس، جدا از راه قرآن می‌دانند و با هدونیست و خوشگذران و ابن‌الوقت خواندن حافظ به خیال خود از او تمجید می‌کنند! اما حقیقت آن است که ساحت شعر و شخصیت حضرت حافظ، مبرا از موهومات این هر دو گروه است.

حافظ اگر نگوییم در محتوای اشعار خود، دست‌کم در قالب و در اسلوب بیانی شعرش بیش از همه شاعران بنام ایران وفادار به اسلوب و روش (ظاهری و باطنی) قرآن است و این ریشه در شناخت عمیق و به دنبال آن ایمان ژرف لسان‌الغیب ادب فارسی به کتاب آسمانی دین اسلام دارد.

غزلیات حافظ پیش از هر چیز ترجمه و تفسیر هنری و زیبایی آیات و روایات اسلامی هستند و اگر هم در مواردی خلاف این به نظر می‌رسد ریشه را باید در اقتضائات بیان هنری و تفاوت آن با بیان علمی و یکسویه و نیز در وسعت اندیشه اسلامی و محدود نبودن آن به ظواهر شریعی و طریقی دانست نه در بی‌اعتنایی موردی حافظ به تعلیمات دینی یا عرضی و نه طولی فرض کردن این قبیل اندیشه‌های به ظاهر متفاوت، نسبت به اندیشه و تفکر اسلامی.

اما این وفاداری شعر حافظ به اسلوب بیانی قرآن از چه روست؟ خرمشاهی در این باره می‌نویسد: «#171 بارزترین خصیصه سبکی قرآن که در نخستین خواندن توجه‌انگیز و نامتعارف می‌نماید، ناپیوستگی یا عدم تلائم و فقدان انسجام ظاهری و متعارف است.» سپس از آرتور جان بری که یکی از بزرگ‌ترین و پرکارترین اسلام‌شناسان و قرآن‌شناسان غرب است نقل می‌کند که «#171 قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد دور است... این ناپیوستگی مشهود را غالباً به اشتباه کاری در نسخه‌برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. من برآنم که این بافت طبیعی خود قرآن است... نوسانات ناگهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگریده شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته به بار نمی‌آورد.

این منتقدان دلخوش به این هستند که اقیانوس فصاحت پیامبرانه را با انگستانه تحلیل و تتبع متفاضلانه خود بپیمایند. هر سوره‌ای وحدتی در خود دارد و تمامی قرآن یک وحی است و تا والاترین سطحی سازوار است.»

خرمشاهی پس از بحث مفصل درخصوص این ویژگی سبکی قرآن در نهایت به سراغ شعر حافظ می‌آید و می‌گوید: «#171 ساختمان غزل‌های حافظ که ابیاتش بیش از هر غزلسرای دیگر استقلال، یعنی تنوع و تبعاعد دارد، بیش از آنچه متأثر از سنت غزلسرای فارسی باشد متأثر از ساختمان سور و آیات قرآن است.»

بحث نسبت حافظ و قرآن البته بحث مفصل و عمیقی است و اینچنین نیست که به صرف حدس و گمان و ادعا و نیز با اجمال و کلی‌گویی بتوان به نظریه‌ای قائل شد و از آن دفاع کرد.

گرچه مواردی که ذکر شد در کتاب «#171 حافظ حافظه ماست» به طور کامل بسط یافته و مورد بررسی و موشکافی دقیق واقع شده و سپس نتیجه مذکور از آن به دست آمده است، اما با این همه راه بر نظریات دیگر و دلایل دیگر برای شناخت حافظ و فحوای کلام او بسته نیست. سخن در لزوم پذیرش این حقیقت است که اگر اثبات برداشت‌های قریب به ذهن درخصوص حافظ (مثل خوانش بهاء‌الدین خرمشاهی) نیازمند این همه بحث و استدلال و شاهد مثال است به طریق اولی اثبات برداشت‌های بعید به ذهن که با بسیاری نصوص شعر حافظ در تضاد و تعارض قرار دارد، به مراتب نیاز بیشتری به دلیل و برهان و استدلال منطقی خواهد داشت.

دلایلی البته نه از جنس جعلی خواندن همه بخش‌های نامرتب با نظر خودمان، آن طور که برخی مفسران خیام در اثبات تفسیر خود مطرح کرده‌اند. در واقع می‌خواهیم بگوییم این‌طور نباشد که اگر کسی با نکات قرآنی شعر حافظ مشکل داشت، تفسیری ارائه کند که نه فقط مخالفت با این نص صریح را توجیه نکند، بلکه با مضمون بخش دیگر کلام حافظ یعنی لطایف حکمی هم ناهمخوان باشد.

پانوش:

1- حافظ حافظه ماست. بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر قطره، 1382.